

تحلیلی بر روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی؛ توازن یا وابستگی

وحید آرائی^۱

شعبان نجف پور^۲

چکیده

بررسی "ارتباط ناشناخته" میان ایران و رژیم صهیونیستی با ویژگی‌های خاص خود در دوره پهلوی از جمله موضوعات مهم در مطالعات تاریخی است. هدف این مقاله، یافتن پاسخ برای این پرسش محوری است: «ابعاد مختلف روابط میان ایران و رژیم صهیونیستی چه بود و آیا این روابط تعادل و توازن داشت؟» برای رسیدن به پاسخ، روابط ایران و رژیم صهیونیستی را طی سه دهه (۱۳۵۷-۱۳۲۷ش.) در ابعاد اقتصادی، امنیتی - اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بررسی می‌کنیم. اطلاعات این مقاله با روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک موجود در این خصوص گردآوری شده است.

• واژگان کلیدی:

ایران، رژیم صهیونیستی، روابط، توازن، وابستگی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۷/۲۸

Email:araei@ut.ac.ir

^۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email:najafpour@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران

مقدمه

با تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م. ایران با وجود مخالفت اولیه و رأی منفی به عضویت آن کشور در سازمان ملل، در سال ۱۹۵۰م. آن رژیم را به صورت "دو فاکتو" شناسایی کرد.^۱ در دوره نخست وزیری دکتر محمد مصدق، روابط ایران و رژیم صهیونیستی قطع شد، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. از سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳ میلادی، میان محمدرضا شاه و رژیم صهیونیستی روابط دوستانه‌ای شکل گرفت. کودتای سال ۱۳۳۲ش. بر نفوذ آمریکا در ایران افزود، چندان که محمدرضا شاه بقای خود را مدیون آمریکایی‌ها می‌دانست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۴۳). بنابراین، او در هماهنگی با اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده، روابط خود را با رژیم صهیونیستی گسترش داد. به سبب نفوذ گسترده آمریکا، ایران در دهه ۱۹۷۰ م. در منطقه خلیج فارس اهرم آمریکا برای ایجاد ثبات در منطقه بود. از این رهگذر، روابط ایران و رژیم صهیونیستی نیز بدین سبب که امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را بر پایه منافع اروپا و آمریکا تضمین می‌کرد، در ابعاد گوناگون ادامه یافت (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰). برای درک بهتر نحوه رفتار ایران در صحنه بین‌الملل و تشریح ابعاد

^۱ پس از تصویب طرح تقسیم در مجمع عمومی سازمان ملل و اعلام استقلال رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ م. / (۱۳۲۷ش)، دولت ایران با وجود اینکه به تدریج درمی‌یافت تسریع در دریافت کمک‌های مالی پیش‌بینی شده در اصل ۴ ترومن از آمریکا تا اندازه‌ای منوط به شناسایی دولت یهود است، برای جلوگیری از تشکیل رقیب منطقه‌ای در آینده و حفظ روابط خود با کشورهای عرب، به عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل رأی منفی داد، اما مجموعه وقایعی مانند حادثه ترور نافرجام محمدرضا شاه، تحکیم قدرت شاه، مهاجرت فزاینده و غیرقانونی یهودیان عراقی به ایران، تیرگی نسبی روابط ایران با جهان عرب، نخستین مسافرت شاه به ایالات متحده، ایران را به تجدیدنظر در موضع اولیه واداشت و سرانجام هم در ۱۶ اسفند ۱۳۲۸ / ۶ مارس ۱۹۵۰، دولت ایران به صورت "دو فاکتو" آن رژیم را به رسمیت شناخت. این موضوع به طور رسمی از جانب نماینده ایران در سازمان ملل و در اطلاعیه رسمی دولت ۱۰ روز پس از آن، اعلام شد.

گوناگون روابط میان ایران و رژیم صهیونیستی، باید نخست ابعاد وابستگی دولت پهلوی را بررسی کنیم و سپس به جنبه‌های مختلف تعامل میان دو رژیم بپردازیم.

۱. رابطه وابستگی

وجود رابطه وابستگی میان کشورها، به نفع هر دو طرف است و متوجه امنیت بین حکومت‌های دو کشور که از حیث وسعت، ثروت و قدرت، تفاوت بسیار دارند. مبادله کالاها و خدمات، مصداق کامل رابطه وابستگی است. کشور حامی، کمک اقتصادی شامل وام، اعانه، توصیه‌های فنی و انتقال‌های غیرمستقیم، از قبیل سهمیه‌های وارداتی و کمک‌های کالایی و دستیاری امنیتی شامل آموزش، ارتباطات و تجهیزات برای نیروهای نظامی، پلیس و نیروهای امنیتی برای کشور وابسته تأمین می‌کند؛ با این کشور به انعقاد توافق‌نامه‌های امنیتی می‌رسد و اغلب، دخالت‌های آشکار و پنهان در سیاست داخلی و خارجی کشور وابسته دارد. بر این اساس، دولت وابسته هم برای حفظ و تدوام بقای خود، به مرور زمان به کمک‌های دولت حامی متکی می‌شود. سرانجام دولت وابسته، در سیاست داخلی و خارجی استقلال خود را از دست می‌دهد و در عمل، مجری سیاست‌های دولت حامی می‌شود؛ شرایطی که برای رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ پدید آمد.

سیاستگذاران ایالات متحده، با هدایت و یاری دولت انگلستان، کودتای سال ۱۳۳۲ش. را برای بازگرداندن ثبات سیاسی به کشوری ترتیب داده بودند که آن را برای استراتژی جهانی آمریکا در مقابله با اتحاد شوروی حیاتی می‌انگاشتند. ایران در دهه‌های بعد نقشی اساسی در استراتژی جهانی آمریکا داشت و برای آمریکا بی‌اندازه مهم باقی

ماند و پایگاهی در رابطه نیرومند وابستگی میان دو کشور شد. رابطه وابستگی میان ایران و آمریکا در آغاز بخشی از استراتژی "نگاه نو" در دوره آیزنهاور بود. "نگاه نو" که در بررسی شماره "NS-۱۶۲" در شورای امنیت ملی مطرح شد (نوامبر ۱۹۵۳)، کوششی برای بازیابی ابتکار عمل آمریکا در رویارویی جهانی با اتحاد شوروی و در عین حال کاهش هزینه‌های دفاعی آمریکا بود. "نگاه نو" خواهان کوششی اساسی برای تقویت کشورهای هوادار غرب در امتداد سرتاسر حوزه نفوذ شوروی بود. این طرح در دوره ترومن در دهه ۵۰ میلادی آغاز شد، اما در اثر بازسازی اروپا و جنگ کره متوقف ماند. پس از آن، آیزنهاور استقرار روابط وابستگی در تمامی خطوط پیرامون چین و شوروی را آغاز کرد. بر این اساس، ایران باید نقش چشمگیرتری در تأمین امنیت منطقه ایفا می‌کرد: جایگاه ژئوپولتیک ایران در خط شمالی خاورمیانه، این کشور را برای دفاع از منطقه خلیج فارس و مدیترانه به پایگاه مهمی تبدیل کرده بود. در مجموع، ایران نقش مهمی برای استمرار ثبات در منطقه داشت (گازیوروسکی، ۱۳۷۱:۱۳).

پس از خروج انگلیسی‌ها از منطقه خلیج فارس در دهه ۷۰ میلادی، دولت آمریکا در دوره نیکسون برای حفظ منافع خود و تأمین انتقال انرژی اجرای سیاست دوستونی را با همکاری ایران و عربستان آغاز کرد. با گسترش رابطه وابستگی با رژیم پهلوی در صد برآمد تا از ایران به عنوان وسیله‌ای برای پیگیری اهداف خود در منطقه خلیج فارس استفاده کند. آمریکا برای کاهش هزینه‌های خود، مایل بود تأمین امنیت منطقه خلیج فارس را به حکومت‌های وابسته به خود واگذار کند. به همین سبب، با فروش جنگ‌افزارهای پیشرفته و آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی به ایران، می‌کوشید زمینه را برای اجرای هر چه بهتر سیاست‌های خود از سوی کشورهای وابسته فراهم آورد. در این

سیاست، کشور وابسته در منطقه خلیج فارس با نزدیکی و اتحاد با متحدان آمریکا، باید ضریب موفقیت برنامه‌های این کشور را افزایش می‌داد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). از این پس، روابط جدی میان رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی به طور گسترده و در ابعاد گوناگون آغاز شد.

۲- ابعاد روابط ایران و رژیم صهیونیستی

۲-۱- بعد اقتصادی

همکاری رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی در زمینه‌های اقتصادی، به ویژه تأمین نیازهای نفتی آن رژیم، حائز اهمیت بسیار بود. ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از راه معامله‌گران خصوصی به رژیم صهیونیستی نفت می‌فروخت، اما از سال ۱۹۵۷م. فروش رسمی نفت به آن رژیم آغاز شد. رژیم صهیونیستی برای واردات نفت از ایران، نخست احداث خط لوله ۸ اینچی ایلات- برسبع را در ۱۹۵۷م. و سپس خط لوله ۱۶ اینچی را در سال ۱۹۶۰م. آغاز کرد. نفت ایران برای آن رژیم جنبه حیاتی داشت. بنابراین، رهبران آن، همه کوشش خود را برای استمرار جریان عادی و مطمئن نفت به کار بردند. حتی پس از جنگ شش روزه در ۱۹۶۷م. آن رژیم بهره‌برداری از چاه‌های نفت ابورودیس را در شبه جزیره سینا آغاز کرد تا بتواند از وابستگی خود به نفت خارجی بکاهد، اما می‌خواست مطمئن باشد که دریافت نفت از ایران ادامه خواهد یافت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). ایران به‌رغم فشارهای اعراب، هرگز در تحریم نفتی اعراب علیه غرب شرکت نکرد و همچنان به صدور نفت به اسرائیل ادامه داد. علاوه بر این، مهاجرت- های دسته‌جمعی یهودیان و نیاز به نفت به منظور توسعه اقتصادی آن رژیم، از یک سو و

وابستگی کامل ایران به فروش نفت برای کسب درآمد بیشتر در اجرای برنامه‌های اصلاحات، تحت عنوان «انقلاب سفید»، از سوی دیگر، هر دو کشور را بر آن داشت تا در دهه ۴۰ شمسی برای صدور و دریافت نفت بیشتر و سرمایه‌گذاری و توسعه خطوط لوله نفت اعلام آمادگی کنند. از این‌رو، ایران بزرگترین فروشنده نفت به رژیم صهیونیستی بود؛ هر چند که شاه در مصاحبه‌ها، صدور نفت به آن رژیم را منکر می‌شد و در برابر پاسخ چگونگی رسیدن نفت به آن رژیم، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد (زارع، ۱۳۸۴: ۳۶۶). نقش اصلی و اساسی در ماجرای صدور نفت ایران به اسرائیل، در درجه نخست با شاه و در مراحل بعد با برخی از مقامات همچون امیر عباس هویدا نخست وزیر، امیر اسدالله علم وزیر دربار و منوچهر اقبال مدیر عامل شرکت نفت بود. شاه در برابر واکنش کشورهای عربی به خصوص جمال عبدالناصر مقاومت کرد و به درخواست‌های برخی از مقامات کشورهای عربی و افراد بانفوذ در جهان اسلام، برای قطع صدور نفت به اسرائیل وقعی ننهاد. او مشارکت ایران در خط لوله نفت بندر ایلات - اشکلون را سودمند می‌دانست و زمانی که به مصر و عربستان نزدیک شد، در ملاقات با مقامات رژیم صهیونیستی کوشید نگرانی آنها را برطرف و تأمین نفت اسرائیل را تضمین کند و تا پایان حکومتش نیز، هیچگاه صدور نفت به آن رژیم را قطع نکرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، یکی از قراردادهای مهم بازرگانی، که در واقع سرآغاز توسعه مناسبات اقتصادی میان ایران و اسرائیل محسوب می‌شود، انعقاد موافقت‌نامه میان بانک ملی ایران و بانک لوسی‌لو است که در ۸ ماده در تهران به امضاء رسید (آرشیو وزارت امور خارجه، ۴۷-۲۶-۱۳۳۲ ش.).

کالاهای مورد نظر طرفین در این قرارداد، طیفی از کالاهای شیمیایی، ساختمانی، غذایی، آرایشی و ماشین‌آلات را در برمی‌گرفت. با عقد انواع قراردادها و موافقت‌نامه‌های بازرگانی، روند تبادلات بازرگانی میان ایران و اسرائیل همچنان رو به گسترش بود، اما نقش برتر را در حجم صادرات همیشه صهیونیست‌ها بر عهده داشتند. «صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۳۴۹، ۲۲ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۰ به مبلغ ۳۳ میلیون دلار رسید و تا سال ۱۳۵۳ به ۶۳ میلیون دلار افزایش یافت. کالاهای وارده یا از طریق ترکیه که با اسرائیل مناسباتی داشت و یا توسط کشتی‌های خالی که به خلیج فارس باز می‌گشتند به ایران حمل می‌گردید» (افراسیایی، ۱۳۶۷:۲۹۴). از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ واردات ایران از آن رژیم، از رقم ۲۱۶۰ میلیون ریال به ۷۰۰،۱۴ میلیون ریال افزایش یافت و صادرات ایران نیز، از ۹ به ۱۸۱ میلیون ریال صعود کرد. واردات از آن رژیم، نه تنها چند برابر واردات از همه کشورهای عربی بود (مثلاً ۱۲ برابر واردات از لبنان)، بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان، در آسیا و آفریقا نیز بیشتر بود (مرتضایی، ۱۳۵۶). این روند نامتعادل تجارت خارجی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

۲-۲- بعد امنیتی - اطلاعاتی

رژیم صهیونیستی به سبب نقاط ضعف استراتژیک و آسیب‌پذیر ناشی از تهدیدات امنیتی و تحقق اصل راهبردی امنیتی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه، به ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه نیاز مبرم داشت. ایران به سبب همجواری با کشورهای عربی و با برخورداری از موقعیت‌های خاص، همچون وجود بیش از چهل هزار یهودی، پذیرنده یهودی‌های مهاجر از کشورهای عربی، آزادی

فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی یهودیان و با توجه به نفوذ و نقش آنها در نظام سلطنتی محمدرضا پهلوی، برای رژیم صهیونیستی، مناسب‌ترین کشور برای هرگونه فعالیت اطلاعاتی و عملیاتی بود. گرچه سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، به دست سازمان سیا پایه‌گذاری شد، اما بر اساس برنامه‌ریزی هدایت شده‌ای، سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد)، در ادامه راه، ساواک را سازماندهی و تقویت کرد. ایجاد ارتباط میان ساواک و موساد، می‌توانست چندین دلیل داشته باشد: اول اینکه شاه و مشاوران وی به این نتیجه رسیده بودند که به منظور حفظ روابط ایران و اسرائیل، سرویس‌های اطلاعاتی هر دو کشور باید روابط را اداره و کنترل کنند (فولادزاده، ۱۳۶۹:۲۳۶). به نظر شاه، روابط آشکار دیپلماتیک میان دو کشور به نفع و مصلحت ایران نبود و بهترین راه برای محافظت از روابط پنهانی، سپردن امور آن به دست ساواک بود. دوم اینکه، به نظر شاه و مدیران ساواک، سازمان سیا بیشتر بر رقابت با کا.گ.ب تمرکز داشته و شکل‌گیری و فعالیت آن سازمان، بیشتر در زمینه جنگ سرد صورت گرفته است. آنچه کارآموزان ساواک نیاز داشتند و شاه نیز آن را تأیید می‌کرد، فعالیت در سطح منطقه‌ای برای گردآوری اطلاعات و امور ضد جاسوسی بود؛ به ویژه، با توجه به تهدیدهای انقلابیون عرب علیه رژیم شاه. بنابراین، موساد با تجربیاتی که در خاورمیانه داشت، کامل‌ترین و بهترین همکار برای ساواک شمرده می‌شد. سوم اینکه، شماری از رؤسای بخش‌های گوناگون ساواک، از آموزش کادرهای خود زیر نظر سیا شکایت داشتند و بر این نظر بودند که برای مقابله با مخالفان داخلی و خارجی شاه، مهارت‌های فنی موساد بسیار ارزشمندتر از هر سازمان اطلاعاتی دیگر است (نجاری‌راد، ۱۳۸۱:۶۳).

بنابراین، سرویس موساد، در آموزش کارکنان ساواک، به عنوان بهترین شیوه برای تحقق اهداف خود نقش داشت. آموزش‌ها تقریباً بر مسیر مشخصی پیش می‌رفت: آموزش بازجویی، ضد جاسوسی، ضد براندازی، ارتباطات جاسوسی و آموزش رؤسای نمایندگی ساواک در خارج از کشور از طریق کارشناسان برجسته موساد و با استفاده از جزوه‌ها و کتاب‌ها و فیلم‌های آموزشی، تحت نظارت مؤثر ارتشبد حسین فردوست، صورت می‌گرفت. ساواک بسیاری از وسایل مورد نیاز خود را در کار جاسوسی و کسب اطلاعات از اسرائیل می‌خرید: ضبط‌صوت‌های ویژه جاسوسی، مرکب نامرئی، دستگاه‌های اشعه ایکس و وسایلی از این قبیل. در کمیته اطلاعاتی مشترک ایران و اسرائیل، در سال ۱۳۳۹ش. توافق شد که سرویس اطلاعاتی آن رژیم برای تکمیل وسایل ارتباطی مأموران سرویس اطلاعاتی ایران، از تحویل هرگونه وسیله‌ای دریغ نکند، از قبیل بی‌سیم، مرکب نامرئی، وسایل عکاسی، مخفی کردن پیام و طرز استفاده از آنها را نیز تعلیم دهد. مقرر شد سرویس ایران نیز صورت نیازمندی‌های خود را تهیه و به سرویس آن رژیم تحویل دهد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

موساد در ایران، سازمان اطلاعاتی مستقلی با نام "سرویس زیتون" تشکیل داد که وظیفه آن مقابله با مخالفان اسرائیل در ایران، کشف اقدامات آنان و برکناری مسئولانی بود که نسبت به اسرائیل بدبین بودند یا با آن مخالفت می‌کردند. استخدام جاسوس در تهران و اعزام آنان به کشورهای موردنظر، از دیگر موارد همکاری‌های مشترک سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل بود، که در قالب طرح "کریستال" به اجرا درآمد. علاوه بر این، اسرائیل سه پایگاه برون مرزی در ایران داشت که عراق و حوزه کشورهای عربی را هم در

برمی گرفت. موساد برای آنکه هیچگونه ردپایی از خود در فعالیت‌های برون مرزی به جای نگذارد، برای نیروهای خود، شناسنامه‌های ایرانی تهیه می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

۲-۳- بعد نظامی

همکاری‌های نظامی ایران و رژیم صهیونیستی گسترده بود و شامل فروش اسلحه و نیز آموزش نیروهای ایرانی در حوزه جنگ زمینی، اطلاعات، ضداطلاعات و نیروهای هوایی می‌شد و تا سقوط رژیم پهلوی ادامه داشت. در دهه ۴۰ شمسی / ۶۰ میلادی سفارش‌های تسلیحاتی ایران از رژیم صهیونیستی رشد یافت و در ژانویه ۱۹۶۳ رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی، زوی تزور از ایران دیدار کرد و این دیدار، طلیعه گسترش همکاری‌های نظامی دو کشور بود. همچنین قراردادهای متعددی برای تعمیر هواپیماهای جنگنده، مانند هواپیمای F-۸۶ در آن کشور، به امضای مقام‌های ارتش رسید. یکی از پروژه‌های مشترک ایران و رژیم صهیونیستی، توسعه موشک‌های دوربرد با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای بود. این موشک‌ها را رژیم صهیونیستی تولید می‌کرد و تحقیقات مربوط به آن از دهه ۵۰ میلادی آغاز شده بود. در بهار ۱۹۷۷م. شیمون پرز، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در تهران موافقت‌نامه محرمانه‌ای برای تولید یک موشک پیشرفته، امضاء کرد. ایران باید هزینه این طرح را از طریق صادرات یک میلیارد دلار نفت به آن رژیم می‌پرداخت. همچنین ایران موظف بود فرودگاهی ویژه، برای کارخانه مونتاژ و سایتی برای آزمایش‌های گسترده‌تر فراهم آورد (www.ir-psri.com).

روند خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل به گونه‌ای پیش رفت که در سال‌های پایانی رژیم شاه، ایران بزرگترین خریدار جنگ افزار و تسلیحات از آن رژیم محسوب می‌شد.

اسرائیل نیز، در فروش تسلیحات جنگی به ایران، برای خود انگیزه‌هایی داشت: اولاً، در دیدگاه عمق استراتژیک خود ایران را کشوری می‌دانست که در جنگ‌ها می‌توانست از کمک‌های لجستیکی و پشتیبانی آن استفاده کند؛ چنانکه در چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل به سبب نیاز فوری اسرائیل، ایران تجهیزات جنگی برای آن رژیم فرستاد. دیگر اینکه، اسرائیل با فروش تسلیحات و گسترش دامنه همکاری‌های نظامی، درآمد قابل توجهی به دست می‌آورد و ضمناً در دراز مدت، نوعی وابستگی در ایران نسبت به تجهیزات اسرائیلی پدید می‌آید. دولت اسرائیل خوب می‌دانست که رسیدن هر سلاحی از هر طریقی به دست حکومت ایران، به عنوان تهدیدی علیه کشورهای انقلابی عرب قلمداد خواهد شد و بنابراین، صهیونیست‌ها از لابی خود برای اقناع آمریکایی‌ها در فروش تجهیزات و تسلیحات درخواستی شاه استفاده می‌کردند (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۲۱-۳۲-۸۹۳ ط). شاه برای کسب پشتیبانی آمریکا و دریافت جنگ‌افزارهای بیشتری از آن کشور، در صدد برآمد رابطه با رژیم صهیونیستی را از چارچوب همکاری‌های کشاورزی و نظامی به زمینه‌های دیگری نیز گسترش دهد. بنابراین، در فروردین ۱۳۴۴ به‌رغم مخالفت عباس آرام، وزیر امور خارجه، معاون تسلیحاتی وزارت جنگ، ارتشبد حسن طوفانیان را برای خرید مسلسل دستی یوزی برای افراد شهربانی و گارد شاهنشاهی به اسرائیل فرستاد. مسلسل‌های مذکور، نخستین بار، در آذرماه آن سال، هنگامی که پادشاه عربستان سعودی به صورت رسمی از ایران دیدار می‌کرد، در دست گارد احترام سان دیده شد. خرید این اسلحه از جمله معروف‌ترین خریدهای تسلیحاتی شاه از رژیم صهیونیستی بود (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۲۱-۳۲-۸۹۳ ط). شاه خرید ۶۰۰۰ قبضه دیگر مسلسل یوزی را پس از جنگ شش

روزه اعراب و اسرائیل، تصویب کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۸۷). تأیید خرید اسلحه در این زمان و در پی بحرانی شدن منطقه و تا حدودی سردی روابط با اسرائیل، به معنای موافقت شاه در گسترش همکاری مجدد با آن رژیم محسوب می‌شد. در سوم اسفند ۱۳۴۶ اسرائیل به محمدرضا پهلوی پیشنهاد کرد که اعتباری به ارزش ۷۵ میلیون دلار در اختیار ایران قرار دهد تا در تقویت نیروهای دفاعی ایران، هزینه شود. در پی دریافت این پیشنهاد، هیأت وزیران در جلسه ۱۳۴۷/۸/۱۲ موضوع را بررسی کرد و با تصویب آن، به وزارت جنگ اجازه داد اعتبار مذکور را برای خرید اقلام دفاعی دریافت کند. این قراردادها و به ویژه تخصیص اعتبار چند میلیون دلاری از سوی اسرائیل برای تقویت نیروهای نظامی ایران در منطقه، پیش از پیش روابط نظامی ایران را در وضعیت تازه‌ای قرارداد؛ به گونه‌ای که ارتش ایران به عنوان یکی از استفاده کنندگان اصلی سلاح‌های اسرائیلی محسوب می‌شد.

به طور کلی در باره روابط نظامی ایران و رژیم صهیونیستی باید گفت که هر چند دو رژیم به این نتیجه رسیده بودند که با همکاری نظامی و تکیه بر ارتش می‌توانند در برابر تهدیدات منطقه‌ای به منافع واحد برسند، اما در مجموع، رژیم صهیونیستی در روابط نظامی نیز، دست بالا را داشت؛ چه به لحاظ کسب درآمد هنگفت از فروش تسلیحات و تجهیزات به ایران و چه به لحاظ برگزاری دوره‌های آموزشی نظامی برای نیروهای مسلح در رده‌های مختلف ارتش. هر یک از اینها، در بلندمدت می‌توانست نسبت به جنگ افزارهای اسرائیلی، بر سیاست دفاعی ایران تأثیر داشته باشد.

۲-۴- بعد فرهنگی

اسرائیل در رابطه استراتژیک با ایران، نگاه ویژه‌ای به مقوله فرهنگ و آموزش داشت. آنها با شناخت تمایلات محمدرضا پهلوی در باستان‌گرایی، به کوروش، همچون نجات‌دهنده قوم ستم‌دیده یهود می‌پرداختند و با ظرافت و شگردهای خاص تبلیغاتی، از محمدرضا پهلوی همچون "کوروش دوم" یاد می‌کردند. البته این شبیه‌سازی نیز، با توجه به ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا پهلوی، در نظر او بسیار دلپذیر و خوشایند بود و از آن استقبال می‌کرد. مقامات اسرائیلی بر این باور بودند که عامل "غیرعرب بودن" در خاورمیانه، زمینه احساسی نزدیکی میان ایران و اسرائیل پدید می‌آورد. بر همین اساس، از روشی استفاده می‌کردند که برای ایرانیان خوشایند باشد. در همانندسازی دوره هخامنشی با پهلوی، تاریخ‌نگاران یهودی نقش مؤثری داشتند: حبیب لوی در مقایسه رضاشاه با کوروش و داریوش با محمدرضا نوشته است: «سلطنت این پادشاه بزرگ [رضاشاه] انقلاب عظیمی در بهبود وضع آزادی و آسایش یهودیان ایران پدید آورد و اگر گفته شود که زمان رضاشاه کبیر برای یهودیان ایران نظیر زمان کوروش کبیر و عصر فرزند او محمدرضا شاه، نظیر عصر داریوش اول گردید، راه اغراق نپیموده‌ایم. آزادی یهودیان ایران و اجرای اعلامیه بالفور که در زمان رضا شاه کبیر بود و اجتماع پراکندگان در عصر محمدرضا شاه، این دو نظر را تأیید و تقویت می‌کند. ملت ایران و خصوصاً یهودیان ایران، دین بزرگی نسبت به این شاهنشاه عظیم‌الشان دارند» (همان، ۱۳۷۹: ۵۸).

کسانی در رژیم صهیونیستی، در مناسبت‌های گوناگون، از شگرد همانندسازی، برای گسترش روابط و اهداف خود استفاده می‌کردند و با توجه به باستان‌گرایی

شاهنشاهی، در پی این هدف بودند که همانند کوروش، شاه ایران هم باید نجات‌دهنده و حامی قوم ستمدیده یهود باشد. هماهنگ با همین مشابه‌سازی‌ها، روزنامه‌الانباء، چاپ اسرائیل در (شماره مورخ ۱۳۵۵/۴/۲۲) نوشت: "رفتار و گفتار شاهنشاه چنان است که گویی معظم‌له از اسلاف امپراطورهایی می‌باشند که از ۲۵ قرن پیش در ایران حکومت می‌کردند" (همان، ۱۸-۹۱۳-۱۴۵ د). همچنین، در سال ۱۳۵۴ ش. در مراسم ایرانی در تل‌آویو، دکتر امنون نتصر، استاد دانشگاه عبری بیت‌المقدس، ضمن سخنرانی پیرامون روابط ایران و اسرائیل اظهار داشت: «من شخصاً کوروش کبیر را اولین صهیونیست در تاریخ می‌دانم و اعلامیه کوروش کمتر از اعلامیه بالفور نبوده است. در عصر کنونی هم ایران کمک‌های بسیار زیادی به ما نموده است» (آرشیو وزارت امور خارجه، ۲۳-۱، ۶، ۱۳۴۵ ش.). مقام‌های رژیم صهیونیستی، با جهت‌دهی به تشکیلات یهودیان و تحت پوشش نام کوروش، در مسیر اهداف تعیین شده، برنامه‌ریزی می‌کردند و سپس، برنامه‌های خود را در تهران و تل‌آویو به اجرا در می‌آوردند: در تل‌آویو، مرکز فرهنگی ایرانیان تحت عنوان "خانه کوروش" تأسیس شد و کوشیدند بخشی از مخارج ساخت این مرکز را بر عهده دولت ایران بگذارند. خانه کوروش در تل‌آویو به صورت یک مرکز تبلیغاتی فرهنگی فعال بود و مسئولان رژیم صهیونیستی، برای گسترش روابط خود با ایران از آن بهره‌برداری می‌کردند. در یکی از گزارش‌های مرتضی مرتضایی، نماینده ایران در آن رژیم به وزارت امور خارجه، در باره افتتاح «خانه کوروش» با حضور اسحاق رابین، نخست وزیر سابق رژیم آمده است: «مورخ ۱۳۳۶/۱۰/۲۰ راجع به خانه فرهنگی کوروش اشعار می‌دارد که روز جمعه سیزدهم مرداد ماه جاری ضیافتی توسط هیأت مدیره خانه کوروش ... ترتیب یافت که در آن اسحق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل، موشه کاتزاو نماینده ایرانی‌الاصل مجلس اسرائیل و دو تن از همکاران نمایندگی شرکت داشتند.

آقای رابین که در دوره نخست وزیری، اعطای قطعه زمین برای بنیاد خانه کوروش را تصویب نموده است، ضمن نطق جالبی پس از تشریح نقش ایران باستان در اشاعه تمدن و فرهنگ، به سهم والای بازگرداندن یهودیان توسط کوروش به ارض مقدس اشاره کرد و گفت: به عقیده وی لقب بنیانگذار اصلی صهیونیسم که به غلط به هرتزل اطلاق می‌گردد در حقیقت برآورنده کوروش است که برای نخستین بار اجتماع یهودیان را در ارض مقدس ممکن ساخت و از این رهگذر تمامی یهودیان جهان را رهین خود ساخت. رابین در ادامه سخنان خود شاهنشاه آریامهر را میراث‌دار راستین کوروش خواند و اظهار داشت: آن چنان شیفته تمدن و فرهنگ گرانقدر ایران هستم که آرزو می‌کنم ایرانی زاده شده بودم تا بتوانم به ایرانی بودن خود مباهات کنم» (مرتضائی، ۱۳۵۶: ۱-۳).

در تهران نیز، یکی از مراکز فرهنگی یهودیان که از همه گونه مساعدت و پشتیبانی رژیم صهیونیستی برخوردار بود، تحت عنوان "کانون کوروش کبیر" فعالیت می‌کرد. مجموعه اقدامات این کانون در زمینه‌های گوناگون، چندان گسترش یافت که از آن به منزله مرکز روابط فرهنگی ایران و اسرائیل یاد شده است: در داخل اجتماع یهودی ایران، "کانون فرهنگی کوروش کبیر" وزنه مهمی را تشکیل داده و تقریباً در تمام فعالیت‌های داخلی مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارد و در نظر یهودیان ایران، مرکز فرهنگی یهودیت، مرکز ارتباط با یهودیت جهانی و اسرائیل و مرکز زبده جوانان فعال و پرشور اجتماع است. در نظر هموطنان مسلمان تظاهر روح فعال یهود است و ارزش‌های فرهنگی و معنوی آن و حتی به منزله مرکز روابط فرهنگی ایران و اسرائیل است (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹: ۳۲۶). این کانون به‌رغم ظاهر فرهنگی تحت عنوان کوروش کبیر، به صورت مؤسسه‌ای اطلاعاتی و سیاسی و در جهت تبلیغ

آرمان صهیونیستی و ترغیب جوانان یهودی برای اعزام به فلسطین اشغالی گام برمی‌داشت (همان، ۳۲۱). علاوه بر این، نام‌گذاری خیابان‌ها و میدان‌ها و مؤسسات اجتماعی به نام کورش کبیر و محمدرضا شاه، تجهیز برخی از مطبوعات در ایران و دعوت از خبرنگاران و روشنفکران به فلسطین اشغالی و مشاهده ترقیات در امور مختلف و انعکاس دیدار آنها در مطبوعات، تولید برنامه رادیویی به زبان فارسی، برگزاری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های فیلم، انجام مسابقات ورزشی، فعالیت‌های دانشگاهی و آموزشی، برگزاری جشن‌های متعدد در اسرائیل و نقش مؤثر در برگزاری جشن‌ها در ایران، به ویژه طراحی اولیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و بهره برداری از فرقه بهائیت، از جمله ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی بود که از آنها در راستای ترویج فرهنگ صهیونیستی در میان مردم ایران و گسترش روابط دو رژیم استفاده می‌شد.

نتیجه

در این مقاله، چهار حوزه در روابط ایران و اسرائیل در ابعاد اقتصادی، امنیتی-اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بررسی گردید. روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی، بر اساس عرف بین‌المللی، تعادل نداشت و تأثیر آن رژیم بر ایران به صورت آشکار و پنهان در ابعاد گوناگون اقتصادی، امنیتی-اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی دیده می‌شد. علاوه بر این، یافته‌های برگرفته از بررسی حوزه‌های ذکر شده می‌تواند ما را به نتیجه‌گیری ابعاد دیگر موضوع رهنمون باشد:

- ایران در دوران روابط با اسرائیل، اقدامی عملی علیه منافع اسرائیل انجام نداد؛ حتی در مسأله بسیار حساس و مهم "فلسطین" مواضع محمدرضا شاه در گفتار و کردار

دوگانه بود. بدین معنا که در گفتار، برخی از اقدامات اسرائیل را مردود می‌دانست و از مواضع فلسطین و کشورهای عربی حمایت می‌کرد، اما در عمل، به استحکام پایه‌های حکومت آن رژیم اهمیت می‌داد. در واقع، نفت ایران در صنایع رژیم صهیونیستی، سوخت آتشی بود که بر سر مردم مظلوم فلسطین فرود می‌آمد.

• رژیم پهلوی گام‌های بسیار مؤثری در جهت اهداف اسرائیل برداشت و خدمات بسیار ارزشمندی برای موجودیت و گسترش نفوذ آن در منطقه استراتژیک خاورمیانه از خود نشان داد.

• استفاده از طراحان، کارشناسان، متخصصان و مشاوران اسرائیلی در سطوح مختلف، به‌ویژه امور اقتصادی، اعزام نیروی انسانی در رده‌های گوناگون به مراکز آموزشی فلسطین اشغالی، برای فراگیری آموزش‌های مورد نیاز، الگو قرار دادن آن رژیم در بخش‌های مختلف و تکمیل تکنولوژی مورد نیاز ایران از راه تکنولوژی پیشرفته اسرائیل؛ نقش گسترده اسرائیل در جمع‌آوری اطلاعات و تشکیل نظام اطلاعاتی - امنیتی توانمند، به‌ویژه کسب خبر از کشورهای عربی؛ فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه و نیاز به یافتن حامی در منطقه خاورمیانه؛ نیاز به همکاری شبکه موساد به منظور سازماندهی، تقویت و گسترش ساواک و امکان استفاده از نیروهای ویژه اسرائیل در خاموش کردن ناآرامی‌های داخلی و کسب اطلاعات برای سرکوب گروه‌های مخالف رژیم، از جمله عوامل مؤثر در تمایل ایران نسبت به اسرائیل بود.

• عوامل مؤثر در تمایل به رژیم صهیونیستی برای ارتباط با ایران شامل این موارد می‌شد: خروج از انزوا و احساس محاصره کشورهای عربی؛ جلوگیری از آسیب‌پذیری با نگاه به ایران به عنوان بخش مؤثری از کمر بند امنیتی پیرامون خود؛ وجود شماری از

یهودیان به عنوان منبع بزرگ اطلاعاتی؛ وجود بهائیان در فلسطین اشغالی و استفاده از آنها با توجه به نفوذی که در دستگاه‌های دولتی داشتند؛ تأمین نفت مورد نیاز خود، رونق بخشیدن به اقتصاد خود از طریق صادرات انبوه کالا به بازار پرسود ایران و فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی و زمینه‌سازی فعالیت شرکت‌های متعدد از فلسطین اشغالی، به منظور کسب در آمد سرشار، ایجاد اشتغال و نفوذ.

• علاوه بر منافع خاص میان حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی، مسائل و اهداف مشترکی موجب تقویت و استحکام بیشتر روابط می‌شد. در این باره می‌توان از تأثیرپذیری هر دو واحد سیاسی از نظام دو قطبی و گرایش به سوی غرب، علاقه و تمایل خاص آمریکا برای پیوند و گسترش روابط آنها به عنوان دو بازوی نظامی خود در منطقه، ضرورت‌های امنیتی مشترک، به ویژه تهدیدات ناشی از نفوذ شوروی در خاورمیانه و مقابله با تحریکات شدید جمال عبدالناصر و تحولات پرشتاب منطقه خاورمیانه نام برد.

به طور کلی، روابط ایران و اسرائیل به‌رغم تمایل خاص اسرائیل برای رسمیت آن، همچنان به صورت غیررسمی، ادامه یافت و با وجود رویدادهای پرفراز و نشیب منطقه بحران خیز خاورمیانه، تا سقوط رژیم پهلوی به همان صورت باقی ماند. با پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات رژیم صهیونیستی ناچار شدند با هواپیمای مسافربری پان آمریکن، خاک ایران را برای همیشه ترک کنند و بدین سان، روابط سی ساله ایران و اسرائیل پایان یافت و اسرائیل، متحد استراتژیک خود را از دست داد. با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین گام استراتژیک در حمایت از فلسطین برداشته شد و نور حقیقت از روزنه امید به دل ناباوران تابید.

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۸-۹۱۳-۱۴۵ د و همچنین سند شماره ۲۱-۳۲-۸۹۳ ط.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۲، بخش ۲۶، پرونده ۴۷

کتابها:

افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷)، **ایران و تاریخ**، تهران، نشر علم.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، **ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

زارع، رضا (۱۳۸۴)، **ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)**، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

----- (۱۳۸۵)، **روابط ایران و رژیم صهیونیستی**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

سازمان‌های یهودی و صهیونیستی (۱۳۷۹)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران.
فولادزاده، عبدالامیر (۱۳۶۹)، **شاهنشاهی پهلوی در ایران**، جلد سوم، تهران، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی.

گازبوری، مارک ج (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.

گل محمدی، احمد، روابط ایران و رژیم صهیونیستی به روایت اسناد نخست‌وزیری ۵۷ - ۱۳۲۷، پژوهش حقوق و سیاست ۱۳۸۲، شماره ۳۰.

مرتضایی، مرتضی؛ گزارش سالانه، مورخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۵، شماره ۱۲/۳۱۲-۹۱۰، نمایندگی تل‌آویو، بایگانی وزارت امور خارجه، سال ۴-۱۳۵۳، کارتن ۶، صفحه ۲۳-۱.

نجاری‌راد، تقی (۱۳۸۱)، **ساواک و موساد**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰**، تهران، پیکان.

لاتین:

www.ir-sri.com/Show.phpPage=ViewArticle&ArticleID=324&SP=Fars